

پرسش ۴۹۰: خواب دیدن فلجی که از برکه آب خارج می شود.

السؤال / ۴۹۰: رؤيا رآها صديق لي:

كنا صاحب الرؤيا وأنا في مكان كنا نتحدث في موضوع هام، وأثناء التحدث كان أمامنا بركة خرج منها شخص مشلول خرج من البركة وصار أمامنا، كان به قطعة مثل التي بالسّمك شقه مع ظهره مكتوب على جزأ السمك لفظ الجلالة، انبهرنا واعتقدنا فيه أنه ولي من أولياء الله، وكان بادياً أنني أنا أيضاً اعتقدت بذلك فرحبنا به ترحيباً كبيراً، تحدثنا معه، أثناء تحدثنا معه كنا متشوقين للحديث معه ننتظر منه كل كلمة، صار يسألنا أسئلة، فكان يسألنا عن كم شخص نعرف؟ ومن نعرف؟ لأول وهلة لم يشك صاحب الرؤيا فيه ولكن بعد وقت شك فيه أنه يخدعنا ليجرنا لمكيدة، أخذني صاحب الرؤيا بعيداً وحدثني وقال لي: لا تخبره بأي شيء؛ لأنني أشعر أن في الأمر خدعة، وأنه يخدعنا وأنه ليس بولي، وقال لي: لا تفتح له قلبك ولا تصدقه، فأجبتة بإيماءة بنعم، كنت أتكلم مع ذلك الخارج من الماء وأنا مسرور مبتهج به، وأثناء ما كان صاحب الرؤيا يتحدث معي أنا ويحذرنى منه وكنت أنا أهز رأسي وأقول موافق، أولاد الشيخ الذي يتبعه صاحبي كانوا بأسفل القطار فانشغل صاحب الرؤيا عني وصار يجري وراءهم طلباً لإنقاذهم، ثم انتهت الرؤيا.

المرسل: أبو محمد - فلسطين

سؤال / ۴۹۰: رؤياي که دوستم دیده است:

من و صاحب رؤيا در يك جايي بوديم که مشغول گفتگو درباره يك موضوع مهمی بوديم، در اين حين برکه‌ی آبی در کنار ما بود که از آن يك شخصی که فلج بود خارج شد و در مقابل ما قرار گرفت. يك شباهتی به شکل ماهی داشت که در پشت او شکافی بود که روی آن لفظ جلاله (الله) نوشته شده بود که اين امر تعجب و شگفتی ما را برانگیخت و معتقد شدیم که اين شخص از اولیای خداست پس خود شروع به سخن کرد و گفت که من نیز چنین اعتقادی دارم پس ما یک خوش آمد گویی با او کردیم و با اشتیاق با او هم صحبت شدیم و به تمام حرف‌هایش خوب گوش می دادیم.

پس او شروع به سؤال کردن نمود که چند نفر و چه کسانی را می‌شناسیم؟ در مرحله‌ی اول بیننده‌ی خواب هیچ شکی به او نداشت اما کمی بعد به او شک کرده بود که نیرنگی در کار او می‌باشد و می‌خواهد ما را فریب دهد. صاحب رؤیا من را به جایی دورتر برد و گفت: چیزی به او نگو. چون من احساس می‌کنم که یک حيله‌ای در کار است و او دارد ما را گول می‌زند و گمان کنم که از اولیا نیست! سپس گفت اسرار قلبت را برای او بازگو نکن و من با اشاره به او گفتم: چشم. من با خوشحالی و شوق با آن شخصی که از برکه خارج شده بود صحبت می‌کردم و در حالی که صاحب رؤیا من را هشدار می‌داد و من هم چنان با اشاره‌ی سر، حرف او را تأیید می‌کردم که فرزندان یک پیرمردی که با هم در یک قطار بودیم در قسمت پایین بودند، دوستم بیننده رؤیا را مشغول خود کردند که به آنها کمک کند و مرا به حال خودم گذاشت که در این لحظه خواب به پایان می‌رسد.

فرستنده: أبو محمد - فلسطین

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين
وسلم تسليماً.

وفقك الله، رؤيا صاحبك من الله سبحانه، وواضحة أنها منذرة من
شخص تبهرون به، أما أولاد هذا الشيخ الذين حاول صاحبك إنقاذهم فهم
بعض من يتبعون هذا الشيخ ويسمعون منه.
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - صفر / ١٤٣١ هـ

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم
تسليماً.

خداوند تو را موفق بگرداند. خواب دوستت از جانب خداوند متعال است و یک
هشدارى واضح برای شما نسبت به شخصى که زیاد به آن اهمیت می‌دهید، اما
فرزندان شیخی که دوستت سعی در کمک و نجات آنها داشت بعضی از پیروان آن
شیخ و تابع کلام او هستند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - صفر / ۱۴۳۱ هـ

